



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيَّهَا السَّلَامُ بِنْتِ رَسُولِ اللّٰهِ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

از فاطمه زهرا سلام الله عليها دختر رسول خدا

صلى الله عليه و آله،

قَالَ سَمِعْتُ فَاطِمَةَ أَنَّهَا قَالَتْ دَخَلَ عَلِيٌّ أَبِي

رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ

جابر گوید شنیدم از فاطمه زهرا که فرمود: وارد

شد بر من پدرم رسول خدا در بعضی از روزها

فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ عَلَيْكَ السَّلَامُ

و فرمود: سلام بر تو ای فاطمه در پاسخش گفتم

: بر تو باد سلام

قَالَ : إِنِّي أَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ أَعِيدُكَ

بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ

فرمود: من در بدنم سستی و ضعفی درك می

کنم ، گفتم : پناه می دهم تو را به خدا ای

پدرجان از سستی و ضعف

فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ ائْتِينِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَغَطَّيْنِي

بِهِ فَاتَّيْتُهُ بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِي فَغَطَّيْتُهُ بِهِ

فرمود: ای فاطمه بیاور برایم کساء یمانی را و

مرا بدان بپوشان من کساء یمانی را برایش

آوردم و او را بدان پوشاندم

وَصِرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِذَا وَجْهُهُ يَتَلَالُوُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي

لَيْلَةٍ تَمَامِهِ وَكَمَالِهِ

و هم چنان بدو می نگریستم و در آن حال

چهره اش می درخشید همانند ماه شب چهارده

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِوَلَدِي الْحَسَنِ قَدْ أَقْبَلَ

پس ساعتی نگذشت که دیدم فرزندم حسن

وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

و گفتم سلام بر تو ای مادر گفتم : بر تو باد

سلام

يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُوْءِ اَدِي فَقَالَ يَا اُمَّهُ

ای نور دیده ام و میوه دلم گفتم : مادر جان

اِنِّي اَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَانَتْهَا رَائِحَةُ جَدِّي

رَسُولِ اللّٰهِ

من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم

گویا بوی جدم رسول خدا است

فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ

نَحْوَ الْكِسَاءِ

گفتم : آری همانا جد تو در زیر کساء است پس

حسن بطرف کساء رفت

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

و گفتم: سلام بر تو ای جد بزرگوار ای رسول خدا

أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

آیا به من اذن می دهی که وارد شوم با تو در

زیر کساء؟

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَدِي يَا صَاحِبَ حَوْضِي

فرمود: بر تو باد سلام ای فرزندم و ای صاحب

حوض

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ

من اذنت دادم پس حسن با آن جناب بزیر

کساء رفت

فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بِوَلَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ

ساعتی نگذشت که فرزندم حسین وارد شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

و گفتم : سلام بر تو ای مادر گفتم : بر تو باد

سلام

يَا وَدَى وَيَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي فَقَالَ لِي يَا

أُمَّهُ

ای فرزند من و ای نور دیده ام و میوه دلم

فرمود: مادر جان

إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

من در نزد تو بوی خوشی استشمام می کنم

گویا بوی جدم رسول خدا (ص) است

فَقُلْتُ نَعَمْ إِنَّ جَدَّكَ وَأَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

گفتم آری همانا جد تو و برادرت در زیر کساء

هستند

فَدَنَى الْحُسَيْنِ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

جَدَّاهُ

حسین نزدیک کساء رفته گفتم : سلام بر تو ای

جد بزرگوار،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ اتَّأَذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ

مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

سلام بر تو ای کسی که خدا او را برگزید آیا به
من اذن می دهی که داخل شوم با شما در زیر

کساء

فَقَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ أُمَّتِي

فرمود: و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت

کننده امتم

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ

به تو اذن دادم پس او نیز با آن دو در زیر کساء

وارد شد

فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

در این هنگام ابوالحسن علی بن ابیطالب وارد

شد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ

و فرمود سلام بر تو ای دختر رسول خدا گفتم :

و بر تو باد سلام

يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا فَاطِمَةُ

إِنِّي أَشَمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةً طَيِّبَةً

ای ابا الحسن و ای امیر مؤمنان فرمود: ای

فاطمه من بوی خوشی نزد تو استشمام می کنم

كَانَهَا رَأْيِحَةً أَخِي وَابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ نَعَمْ

هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ

گویا بوی برادرم و پسر عمویم رسول خدا است ؟

گفتم : آری این او است که با دو فرزندت در زیر

کساء هستند

فَاقْبَلَ عَلَيَّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

رَسُولَ اللَّهِ

پس علی نیز بطرف کساء رفت و گفت سلام بر

تو ای رسول خدا

أَتَاذَنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

آیا اذن می دهی که من نیز با شما در زیر کساء

باشم

قَالَ لَهُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي يَا وَصِيَّيْ وَخَلِيفَتِي

وَصَاحِبِ لِيوَأْتِي

رسول خدا به او فرمود: و بر تو باد سلام ای

برادر من و ای وصی و خلیفه و پرچمدار

قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ عَلَيَّ تَحْتَ الْكِسَاءِ

من به تو اذن دادم پس علی نیز وارد در زیر

کساء شد،

ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ

يا رَسُولَ اللَّهِ

در این هنگام من نیز بطرف کساء رفتم و عرض

کردم سلام بر تو ای پدرجان ای رسول خدا

أَتَاذُنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

آیا به من هم اذن می دهی که با شما در زیر

کساء باشم؟

قَالَ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَيَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ

لَكَ فَدَخَلْتُ تَحْتَ الْكِسَاءِ

فرمود: و بر تو باد سلام ای دخترم و ای پاره تنم

به تو هم اذن دادم ، پس من نیز به زیر کساء

رفتم،

فَلَمَّا اكْتَمَلْنَا جَمِيعًا تَحْتَ الْكِسَاءِ أَخَذَ أَبِي رَسُولٌ

اللَّهُ بِطَرْفِي الْكِسَاءِ

و چون همگی در زیر کساء جمع شدیم پدرم

رسول خدا دو طرف کساء را گرفت

وَأَوْمَئِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ

و با دست راست بسوی آسمان اشاره کرد و

فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي وَحَامَّتِي

لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَدَمُهُمْ دَمِي

خدایا اینانند خاندان من و خواص و نزدیکانم

گوشتشان گوشت من و خونشان خون من است

يُؤْلِمُنِي مَا يُؤْلِمُهُمْ وَيَحْزُنُنِي مَا يَحْزُنُهُمْ

می آزارد مرا هرچه ایشان را بیازارد و به اندوه

می اندازد مرا هرچه ایشان را به اندوه در آورد

أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَعَدُوٌّ

لِمَنْ عَادَاهُمْ وَمُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ

من در جنگم با هر که با ایشان بجنگد و در

صلحم با هر که با ایشان در صلح است و دشمنم

باهرکس که با ایشان دشمنی کند و دوستم با

هر کس که ایشان را دوست دارد

إِنَّهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ

وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ

اینان از منند و من از ایشانم پس بفرست

درودهای خود و برکتهایت و مهرت و آمرزشت و

خوشنودیت را

عَلَىٰ وَعَلَيْهِمْ وَأَذْهَبُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ

تَطْهِيراً

بر من و بر ایشان و دور کن از ایشان پلیدی را و

پاکیزه شان کن بخوبی

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي

پس خدای عزوجل فرمود: ای فرشتگان من و ای

ساکنان آسمانهایم

إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا

قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً

براستی که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه

زمین گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان

وَلَا فَلَکاً یَدُورُ وَلَا بَحْراً یَجْرى وَلَا فُکاً یَسْرِی إِلَّا

فِی مَحَبَّةٍ هُوَلاءِ الْخَمْسَةِ

و نه فلك چرخان و نه دریای روان و نه کشتی

در جریان را مگر بخاطر دوستی این پنج تن

الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ يَا

رَبِّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ

اینان که در زیر کسایند پس جبرئیل امین عرض

کرد: پروردگارا کیانند در زیر کساء؟

فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوءَةِ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ

هُمُ فَاطِمَةُ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا

خدای عزوجل فرمود: آنان خاندان نبوت و کان

رسالتهند: آنان فاطمه است و پدرش و شوهر و

دو فرزندش

فَقَالَ جِبْرَائِيلُ يَا رَبِّ أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى

الْأَرْضِ لِأَكُونَ مَعَهُمْ سَادِسًا

جبرئیل عرض کرد: پروردگارا آیا به من هماذن
می دهی که به زمین فرود آیم تا ششمین آنها

باشم

فَقَالَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَهَبْطَ الْأَمِينُ جِبْرَائِيلُ

خدا فرمود: آری به تو اذن دادم پس جبرئیل

امین به زمین آمد

وَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى

يُقْرِئُكَ السَّلَامَ

و گفتم: سلام بر تو ای رسول خدا، (پروردگار)

علیؑ اعلیٰ سلامت می رساند

وَيَخُصُّكَ بِالتَّحِيَّةِ وَالْإِكْرَامِ وَيَقُولُ لَكَ وَعِزَّتِي

وَجَلَالِي

و تو را به تحیت و اکرام مخصوص داشته و می

فرماید: به عزت و جلالم سوگند

إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا

قَمَراً مُنِيرًا وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً

که من نیافریدم آسمان بنا شده و نه زمین

گسترده و نه ماه تابان و نه مهر درخشان

وَلَا فُلُكًا يَدُورُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلُكًا يَسْرِي إِلَّا

لَأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ

و نه فلك چرخان و نه دریای روان و نه کشتی

در جریان را مگر برای خاطر شما و محبت و

دوستی شما

وَقَدْ أذِنَ لِي أَنْ أَدْخُلَ مَعَكُمْ فَهَلْ تَأْذَنُ لِي يَا

رَسُولَ اللَّهِ

و به من نیز اذن داده است که با شما در زیر

کساء باشم پس آیا تو هم ای رسول خدا اذنم

می دهی؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحَيَّ اللَّهُ

رسول خدا(ص) فرمود و بر تو باد سلام ای امین

وحی خدا

إِنَّهُ نَعَمَ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ جِبْرَائِيلُ مَعَنَا تَحْتَ

الْكِسَاءِ

آری به تو هم اذن دادم پس جبرئیل با ما وارد

در زیر کساء شد

فَقَالَ لَأَبِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ

و به پدرم گفتم: همانا خداوند بسوی شما وحی

کرده

يَقُولُ (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)

و می فرماید: «حقیقت این است که خدا می
خواهد پلیدی (و ناپاکی) را از شما خاندان ببرد
و پاکیزه کند شما را پاکیزگی کامل»

فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ

علی علیه السلام به پدرم گفت: ای رسول خدا

أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُوسِنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنْ الْفَضْلِ

عِنْدَ اللَّهِ

به من بگو این جلوس (و نشستن) ما در زیر

کساء چه فضیلتی (و چه شرافتی) نزد خدا

دارد؟

فَقَالَ النَّبِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَاصْطَفَانِي

بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

پیغمبر(ص) فرمود: سوگند بدان خدائی که مرا

به حق به پیامبری برانگیخت و به رسالت و

نجات دادن (خلق)

ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ

الْأَرْضِ

برگزید که ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما در

انجمن و محفلی از محافل مردم زمین

وَفِيهِ جَمْعٌ مِّنْ شَيْعَتِنَا وَمُحِبِّينَا إِلَّا وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمْ

الرَّحْمَةُ

که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند

جز آنکه نازل شود بر ایشان رحمت (حق)

وَحَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَاسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَىٰ أَنْ

يَتَفَرَّقُوا

و فرا گیرند ایشان را فرشتگان و برای آنها
آمزش خواهند تا آنگاه که از دور هم پراکنده
شوند،

فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَفَارَ شِيعَتُنَا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ

علی (که این فضیلت را شنید) فرمود: با این
ترتیب به خدا سوگند ما رستگار شدیم و سوگند
به پروردگار کعبه که شیعیان ما نیز رستگار
شدند،

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ ثَانِيًا يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا

وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا

دوباره پیغمبر فرمود: ای علی سوگند بدانکه مرا

بحق به نبوت برانگیخت و به رسالت و نجات

دادن (خلق) برگزید

ما ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ

الْأَرْضِ

ذکر نشود این خبر (و سرگذشت) ما درانجمن

ومحفلی از محافل مردم زمین

وَفِيهِ جَمْعٌ مِّنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبِّينَا وَفِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا

وَفَرَجَ اللَّهُ هَمَّهُ

که در آن گروهی از شیعیان و دوستان ما باشند

و در میان آنها اندوهناکی باشد جز آنکه خدا

اندوهش را برطرف کند

وَلَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَكَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَلَا طَالِبٌ حَاجَةً

إِلَّا وَقَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ

و نه غمناکی جز آنکه خدا غمش را بگشاید و نه

حاجتخواهی باشد جز آنکه خدا حاجتش را

برآورد،

فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَاللَّهِ فُرْنَا وَسُعِدْنَا وَكَذَلِكَ شَيَعْتُنَا

علی گفت : بدین ترتیب به خدا سوگند ما

کامیاب و سعادت‌مند شدیم

فَارُؤَا وَسُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ

و هم چنین سوگند به خدای کعبه که شیعیان ما

نیز در دنیا و آخرت رستگار و سعادت‌مند شدند.